بسمه تعالی

**موضوع**: جواز عدول از سوره /قرائت /صلاه

فهرست مطالب:

[بررسی جواز عدول از سوره توحید و کافرون به جمعه و منافقین در روز جمعه 1](#_Toc115729385)

[مروری بر فرمایش آیت الله سیستانی 1](#_Toc115729386)

[بیان محقق خویی رحمه الله در مقام 4](#_Toc115729387)

[نقد فرمایش محقق خویی رحمه الله 4](#_Toc115729388)

[بررسی مراد از یوم از منظر عرف و متشرعه 5](#_Toc115729389)

[شواهد دال بر شروع روز از طلوع فجر 6](#_Toc115729390)

[الف: کلمات فقهاء 6](#_Toc115729391)

[ب: آیات قرآن کریم 6](#_Toc115729392)

[ج: روایات أهل بیت علیهم السلام 7](#_Toc115729393)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله عدول از توحید و کافرون به جمعه و منافقین در روز جمعه از نظر محقق خویی و آیت الله سیستانی مطرح گردید، در این جلسه به ادامه بحث و بررسی کلام محقق خویی رحمه الله پرداخته می شود.

# بررسی جواز عدول از سوره توحید و کافرون به جمعه و منافقین در روز جمعه

بحث در مواردی بود که در روز جمعه عدول از سوره توحید وکافرون به سوره جمعه و منافقین جایز بود.

## مروری بر فرمایش آیت الله سیستانی

آیت الله سیستانی معتقدند که نماز صبح، نماز ظهر و عصر و خود نماز جمعه مشمول این حکم است. ایشان به اطلاق صحیحه حلبی تمسک کردند که متن آن چنین بود:

« وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنٍ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ صَلَاتَكَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ- وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَقْرَأَ بِغَيْرِهَا فَامْضِ فِيهَا- وَ لَا تَرْجِعْ إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ- فَإِنَّكَ تَرْجِعُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ الْمُنَافِقِينَ مِنْهَا»[[1]](#footnote-1)

اشکالی که وجود دارد این است که احساس می شود بین این روایت و بین روایت عبید بن زرارۀ تعارض به عموم من وجه وجود دارد. روایت عبید متضمن دو سوال است:

الف: سوال اول این است که «عن رَجُلٍ أَرَادَ- أَنْ يَقْرَأَ فِي سُورَةٍ فَأَخَذَ فِي أُخْرَى- قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى السُّورَةِ الْأُولَى- إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

ب: سوال دوم چنین است: « قُلْتُ- رَجُلٌ صَلَّى الْجُمُعَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ- فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ يَعُودُ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ»[[2]](#footnote-2)

این روایت عبید بن زرارۀ در اول یک عامی ذکر می کند و سپس خاصی را متذکر می شود. این خاص متصل به عام است. نتیجه جمع بین این عام و خاص این مطلب است که «من أخذ فی قل هو الله أحد، لایرجع إلی غیرها إلا فی صلاۀ الجمعه» نسبت این روایت با صحیحه حلبی عموم من وجه می شود؛ بدین بیان که اطلاق روایت موثقه عبید بن زرارۀ بیانگر این است که در نماز صبح، نماز عصر و نماز ظهر روز جمعه (اگر صلاۀ الجمعه بر آن صادق نباشد) عدول از سوره توحید به جمعه جایز نیست؛ زیرا عموم آن چنین بود: «من أراد أن یقرأ سوره فأخذ فی سوره أخری فلیرجع إلی السورۀ الأولی إلا فی صورۀ قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون» از این عام فقط یک فرد با مخصص متصل خارج شد و آن قرائت سوره توحید در صلاۀ الجمعه بود که فرمود «یعدل إلی سوره الجمعۀ» اما اطلاق این روایت نسبت به نماز صبح روز جمعه و نماز عصر روز جمعه، عدم جواز عدول از سوره توحید را می رساند.

در مقابل، اطلاق صحیحه حلبی بیانگر جواز عدول از توحید به جمعه در روز جمعه است. اطلاق آن شامل نماز صبح روز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه می شود. بین این دو روایت تعارض به عموم من وجه می شود؛ چه اینکه تعارض بین اطلاق این دو روایت است. نماز صبح روز جمعه مثلا با اطلاق «إلا أن تکون فی یوم الجمعه» تجویز می شود که عدول داشته باشد، نص و دلیل خصوصی نیست، صرفا اطلاق است، از طرف دیگر نیز اطلاق موثقه عبید بن زرارۀ که در مستثنی منه وجود دارد، عدم جواز عدول از سوره توحید را می رساند، تنها استثنایی که زده بود در نماز جمعه بود که عدول را جایز می دانست.

قانون این است که اگر عامی داشتیم که مخصص متصل داشت و یک مخصص منفصلی نیز وجود داشت، حق نداریم این مخصص متصل را با مخصص منفصل با یک چشم نگاه کنیم؛ چرا که این دو نوع مخصص با هم تفاوت دارند. اینطور نیست که یک خطابی بگوید «یجب اکرام العالم» یک خطاب منفصلی بگوید یحرم «اکرام المرتکب بالکبیرۀ» و خطاب دیگری بگوید «یحرم اکرام العاصی»، نمی توان پارتی بازی کرد و اول مخصص منفصل اولی را که مرتکب کبیرۀ را مطرح کرده بود به عام چسباند و گفت که نسبت این عام بعد از تخصیص با این مخصص اول، با آن مخصص منفصل دوم عموم من وجه می شود. حق چنین کاری را نداریم. درست است که نسبت عموم من وجه می شود؛ زیرا معنایش می شود واجب است اکرام هر عالمی که مرتکب کبیره نیست أعم از اینکه عادل باشد یا مرتکب صغیره باشد، یحرم اکرام العالم العاصی نیز می گوید أعم از اینکه مرتکب کبیره باشد یا عادل باشد اکرام جایز است، نسبت آن ها عموم و خصوص من وجه است، پس ترجیحی بین یکی از دو خاص منفصل نیست. اما اگر یکی از این دو خاص متصل به عام بود، عام نسبت به مورد مخصص منفصل ظهوری پیدا نمی کند. اگر شخص از امام راجع به اکرام عالم سوال می کرد و امام می فرمود که اکرام عالم واجب است، بعد می پرسید که آیا اکرام مرتکب کبیره جایز است؟ امام می فرمودند خیر، بعد یک خطاب منفصلی داشتیم که یحرم اکرام العاصی را مطرح کرده بود، از آنجایی که بلافاصله امام خاص را بعد از عام مطرح کرده بود پس ظهور عام اصلا منعقد نشده بود زیرا مجلس تکلم تمام نشده بود. نسبت عموم من وجه می شد. معنای آن می شد: «أکرم من لیس بمرتکب الکبیرۀ» أعم از اینکه صغیره باشد یا عادل باشد، دلیل بعدی نیز أعم است پس نسبت عموم من وجه می شود و مانحن فیه نیز از همین قبیل است. روایت عبید بن زرارۀ این چنین بود:

« وَ عَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ- أَنْ يَقْرَأَ فِي سُورَةٍ فَأَخَذَ فِي أُخْرَى- قَالَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى السُّورَةِ الْأُولَى- إِلَّا أَنْ يَقْرَأَ بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قُلْتُ- رَجُلٌ صَلَّى الْجُمُعَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَقْرَأَ سُورَةَ الْجُمُعَةِ- فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ يَعُودُ إِلَى سُورَةِ الْجُمُعَةِ»[[3]](#footnote-3)

سوال می شود که اگر همانجا سائل بپرسد یا اینکه برود و برگردد و سوال بپرسد آیا فرق می کند؟

جواب این است که بلی فرق می کند. محقق خراسانی در کفایه در آخر بحث انقلاب نسبت می گوید اگر عامی بود که دو مخصص بر آن وارد شده بود، اگر این دو مخصص منفصل هستند، این ها در رتبه واحده عام را تخصیص می زنند. اگر یکی از این دو مخصص متصل به عام باشد، جلوی ظهور عام را می گیرد. وقتی جلوی ظهور عام را گرفت، از اول ظهور آن در مقدار مخصص متصل منعقد نمی شود. در بحث ما نیز موثقه عبید بن زرارۀ چنین است.

ظاهر روایت عبید این است که متصلا سوال کرده است و شاید اگر سوال نمی کرد خود امام علیه السلام آن خاص متصل را ذکر می کرد. للمتکلم أن یلحق بکلامه ما شاء، اینجا مستمع نگذاشت که امام بفرمایند و سریع سوال را مطرح کرد. پس در سوال اول عموم منعقد نمی شود. حال که عموم عام منعقد نشد، دیگر عام و خاص مطلق نمی شوند؛ بلکه من وجه می شوند. فرد مشترک این دو خطاب که مورد تعارض دو خطاب است، مثلا نماز صبح در روز جمعه است؛ چرا که نماز صبح در روز جمعه طبق روایت حلبی جواز عدول دارد، ولی طبق روایت عبید بن زرارۀ جواز عدول ندارد.

بعد از اینکه در فرد مشترک طرف معارضه شد و تساقط کردند، مرجع ما عموم صحیحه عمرو بن أبی نصر است که می گفت عدول از سوره های توحید و کافرون جایز نیست. ما نیز هم مسلک مشهور می شویم که فقط نماز جمعه و نماز ظهر را جایز می دانند؛ زیرا ممکن است «صلی الجمعه» ظهور در خصوص نماز جمعه در مقابل نماز ظهر روز جمعه نداشته باشد و در برخی از روایات نیز در مورد صلاۀ الظهر، تعبیر «صلی الجمعه» به کار رفته است. پس نسبت به نماز جمعه و نماز ظهر عدول از توحید و کافرون به جمعه و منافقین جایز خواهد بود. اما در نماز صبح و نماز عصر این عدول جایز نیست.

## بیان محقق خویی رحمه الله در مقام

محقق خویی برای اختصاص جواز عدول به نماز جمعه و ظهر در روز جمعه بیان دیگری داشتند. ایشان فرمودند که نکته جواز عدول، استحباب جمعه و منافقین نیست تا بگویید که در نماز صبح و عصر نیز مستحب است. زیرا اگر استحباب نکته جواز عدول بود، در هر نماز صبحی عدول به فجر مثلا مستحب است پس باید گفته شود در همه جایز است، در حالی که چنین نیست. پس معلوم می شود که نکته جواز عدول تأکید استحباب است؛ چرا که نسبت به نماز ظهر و جمعه «لاینبغی ترکهما» آمده است. اما نماز صبح روز جمعه اصلا مشمول کلمه یوم نمی شود؛ زیرا یوم از طلوع شمس آغاز می شود[[4]](#footnote-4).

### نقد فرمایش محقق خویی رحمه الله

راجع به فرمایش اول ایشان می گوییم شاید نکته استحباب سوره جمعه و منافقین در روز جمعه باشد، نه استحباب موکد، ما که نمی دانیم. ما باید به اطلاق دلیل اخذ کنیم. می گوییم اینکه نکته، مطلق استحباب سوره معینه نیست مورد قبول است، ولی نکته حتما استحباب موکد خواندن جمعه و منافقین در روز جمعه نیست؛ شاید نکته استحباب خواندن ولو غیر از سوره جمعه و منافقین در روز جمعه باشد، همین که احتمال این مطلب را می دهیم وجهی ندارد که رفع ید از صحیحه حلبی کنیم.

### بررسی مراد از یوم از منظر عرف و متشرعه

اما فرمایش دوم ایشان که فرموده اند به هر عرفی رجوع کنیم یوم از طلوع آفتاب حساب می شود، آیت الله سیستانی در مقابل فرموده اند که عرف یوم را از طلوع فجر حساب می کند، نهار است که از طلوع شمس آغاز می شود و بین نهار و یوم تفاوت وجود دارد.

انصافا به نظر می رسد از نظر عرفی حق با محقق خویی است. یعنی شما اگر به کشور های دیگر نیز مراجعه کنید می بینید که شب با طلوع شمس تمام می شود. گرچه مقداری نیز تسامح دارد زیرا ممکن است هوا که روشن شد بگویند روز شد، ولو اینکه آفتاب طلوع نکرده است، ولی این ها تسامح است. در مناطقی که نزدیک قطب است، اصلا آن قدر شب و روزش اختلاف ندارد در شدت تاریکی و روشنی، شب آن ها مقداری تاریک است و روزشان نیز مقداری روشن است. عرف همین را می گوید. اینکه محقق سیستانی می فرمایند که عرف یوم را از طلوع فجر می داند و نهار را از طلوع شمس می داند، اتفاقا عرف یوم را از طلوع شمس می داند و آیه قرآن نیز راجع به نهار می گوید:﴿فَمَحَوْنا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنا آيَةَ النَّهارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِساب﴾َ[[5]](#footnote-5)، در آیه دیگر آمده است: ﴿وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً﴾[[6]](#footnote-6) یعنی پشت سر هم است و وقتی لیل می رود نهار می آید. خلاف ظاهر است که بگوییم بین لیل و نهار یک ساعت و نیم فاصله است. در آیه دیگر آمده است:﴿آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهارَ فَإِذا هُمْ مُظْلِمُونَ﴾[[7]](#footnote-7) می فرماید: از شکم شب نهار را بیرون می کشیم. اینطور نیست که بعد از یک ساعت و نیم بیرون بکشیم. ظاهر خود آیات این است که نهار به مجرد انتهای لیل آغاز می شود.

لکن شواهد زیادی در کلمات فقها و روایات است که عرف متشرعه نهار و یوم را از طلوع فجر می دانند. شواهد را بررسی می کنیم، لاأقل اگر از این شواهد متعدد وثوق پیدا نشود که انتهای شب و ابتدای نهار از طلوع فجر است، لاأقل در فرمایش محقق خویی و آیت الله تبریزی انسان شک می کند که دیگر جازم نباشد که تا طلوع شمس شب ادامه داشته باشد و روز شروع نشده باشد. لاأقل این است که این شواهد انسان را مردد می کند. اگر نگوییم وثوق به نظر مشهور پیدا می کنیم که بعد از طلوع فجر نهار شروع می شود.

### شواهد دال بر شروع روز از طلوع فجر

#### الف: کلمات فقهاء

 اول دو شاهد از کلمات فقهاء می آوریم:

1.شیخ طوسی رحمه الله در خلاف آورده است:

« الفجر الثاني هو أول النهار و آخر الليل فينفصل به الليل من النهار و تحل به الصلاة و يحرم به الطعام و الشراب على الصائم و تكون صلاة الصبح من صلاة النهار، و به قال عامة أهل العلم. و ذهبت طائفة الى أن ما بين طلوع الفجر الثاني إلى طلوع الشمس ليس من الليل و لا من النهار، بل هو زمان منفصل بينهما. و ذهبت طائفة الى أن أول النهار هو طلوع الشمس و ما قبل ذلك من الليل، فتكون صلاة الصبح من صلاة الليل، و لا يحرم الطعام و الشراب على الصائم إلى طلوع الشمس ذهب إليه الأعمش و غيره، و روي ذلك عن حذيفة. دليلنا: على فساد قول الفرقة الأولى: قوله تعالى «يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ» و هذا ينفي أن يكون بينهما فاصل »[[8]](#footnote-8)

2.علامه مجلسی در بحار چنین آورده است:

« اعلم أن بعض أصحابنا في زماننا جددوا النزاع القديم الذي كان في بعض الأزمان السابقة و اضمحل لوضوح الحق فيه و اتفق الخاص و العام فيه على أمر واحد و هو الخلاف في معنى الليل و النهار شرعا و عرفا بل لغة هل ابتداء النهار من طلوع الفجر أو طلوع الشمس و عندنا أنه لا يفهم في عرف الشرع و لا في العرف العام و لا بحسب اللغة من اليوم أو النهار إلا ما هو من ابتداء طلوع الفجر و لم يخالف في ذلك إلا شرذمة قليلة قد انقرضوا»[[9]](#footnote-9).

#### ب: آیات قرآن کریم

حال به بیان آیات قرآن کریم پرداخته می شود:

1. آیات صیام:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿183﴾أَيَّاماً مَعْدُودَات﴾[[10]](#footnote-10)

مسلم است که ابتدای امساک در صوم طلوع فجر است، در آیه ﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾[[11]](#footnote-11) این آیه را در ماه رمضان از طلوع فجر تطبیق کرده اند.

2.جریان حضرت لوط

﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لاَ يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَكَ﴾[[12]](#footnote-12)

به لوط گفتند که بخشی از شب از این شهر بیرون بروید، صبح نشده باید بیرون بروید، اگر صبح شود عذاب می آید. این شهر زیر و رو می شود. قطع من اللیل قبل از طلوع فجر است. در مقابل صبح استعمال شده است.

3.تقابل لیل و صبح:

﴿اللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ﴾[[13]](#footnote-13)

 ﴿اللَّيْلِ إِذا عَسْعَسَ وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ﴾[[14]](#footnote-14)

#### ج: روایات أهل بیت علیهم السلام

روایات زیادی که در مورد قبل از طلوع فجر تعبیر به «آخر اللیل» کرده اند؛ به عنوان مثال:

1. صحیحه ابن سنان

« عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا طَهُرَتِ الْمَرْأَةُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَلْتُصَلِّ الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ وَ إِنْ طَهُرَتْ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْتُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ»[[15]](#footnote-15)

اگر زن آخر شب پاک شد، نماز مغرب و عشای خود را قبل از اذان صبح بخواند.

1. سیره پیامبر اکرم

« كَانَ يُصَلِّي كُلَّ لَيْلَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ..»[[16]](#footnote-16)

1. روایت اسماعیل بن جابر:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَقُومُ آخِرَ اللَّيْلِ- وَ أَخَافُ الصُّبْحَ قَالَ اقْرَأِ الْحَمْدَ وَ اعْجَلْ وَ اعْجَل»[[17]](#footnote-17)

1. روایت اسحاق بن غالب

« وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا وَ أَظُنُّهُ إِسْحَاقَ بْنَ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ مِنَ اللَّيْلِ فَظَنَّ أَنَّ الصُّبْحَ قَدْ ضَاءَ فَأَوْتَرَ- ثُمَّ نَظَرَ فَرَأَى أَنَّ عَلَيْهِ لَيْلًا- قَالَ يُضِيفُ إِلَى الْوَتْرِ رَكْعَةً- ثُمَّ يَسْتَقْبِلُ صَلَاةَ اللَّيْلِ ثُمَّ يُوتِرُ بَعْدَهُ»[[18]](#footnote-18)

اول خوف داشت که اذان صبح شده باشد، نماز وتر خواند و بعد دید که هنوز شب باقی است.

دقت شود! محقق خویی بین الطلوعین را عرفا شب می داند، لذا اگر کسی پنج دقیقه قبل از طلوع آفتاب بگوید که در فلان جا در آمریکا ماه رمضان را دیده است، می گوید ببینید که تا طلوع آفتاب چقدر مانده است، اگر حتی دو دقیقه مانده است، برای شما امروز ماه مبارک رمضان است. اما مردم شهری که چند دقیقه قبل از این دیدن ماه، طلوع آفتاب برایشان شده است، ماه رمضانشان نشده است؛ چون شما در بخشی از شب با آن مردم آمریکای جنوبی اتحاد دارید، بخشی از شب، پنج دقیقه به طلوع آفتاب است، این مطلب را صریحا در موسوعه فرموده است.

در نظر ایشان اگر شما پنج دقیقه به طلوع آفتاب وارد قم شده اید و غروب آفتاب روز دهم از قم خارج شوید، قصد اقامه محقق شده است. مشهور می گویند باید تا 5 دقیقه به طلوع آفتاب شب یازدهم نیز صبر کنید. همینطور در حیض زن، خیار حیوان و مسائل دیگر نظر ایشان چنین است.

1. معتبره اسحاق بن عمار

« عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ‌ بن سَالِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ فَقَالَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً يَعْنِي صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ أَثْبَتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ».[[19]](#footnote-19)

یعنی نباید نماز صبح را گذاشت موقعی که چند دقیقه به طلوع آفتاب مانده است، آن موقع ملائکه شب رفته اند. فقط ملائکه روز مانده است. ملائکه شب می گویند تا ما بودیم ندیدیم که نماز صبح بخواند. پس توصیه شده که اول وقت خوانده شود که ملائکه لیل و نهار هر دو بتوانند شاهد باشند. این نشان می دهد که اگر شما قبل از طلوع شمس تاریکی هوا تمام شود ملائکه اللیل رفته اند، اگر شب باقی است، چرا ملائکه رفته اند؟ ولی اوایل طلوع فجر ممکن است هنوز تازه شیفتشان تمام شده است تا بخواهند صعود کنند[[20]](#footnote-20) دقایقی طول بکشد، می بینند که شما نماز می خوانید.

می خواهیم ثابت کنیم که در عرف متشرعی که از مجموع این روایات استفاده می شود، اول یوم و اول نهار طلوع فجر بوده است. شاهد دیگری نیز عرض می کنیم و در جلسه آینده توضیح می دهیم:

1. در صحیحه زرارۀ چنین آمده است:

« وَ قَالَ تَعَالَى حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَ الصَّلاةِ الْوُسْطى وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هِيَ وَسَطُ النَّهَارِ وَ وَسَطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَ صَلَاةِ الْعَصْرِ»[[21]](#footnote-21)

در این روایت می گوید نماز ظهر نماز وسطی است که قرآن امر به محافظت آن کرده است، و این نماز ظهر متوسط است و بین دو تا نماز در روز واقع شده است. نماز در اول روز که نماز صبح است، نماز در آخر روز نماز عصر است.

تقریب استدلال به این صحیحه و اشکالات آن در جلسه آینده بررسی می شود.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص153، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/153/%D8%AA%D8%B1%D8%AC%D8%B9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص153، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/153/%D9%82%D9%84) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص153، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/153/%D9%82%D9%84) [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص361.](http://lib.eshia.ir/71334/14/361/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره اسراء، آيه 12. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره فرقان، آيه 62. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره یس، آيه 37. [↑](#footnote-ref-7)
8. [الخلاف، شیخ طوسی، ج1، ص266.](http://lib.eshia.ir/10015/1/266/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A8%D8%AD) [↑](#footnote-ref-8)
9. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج80، ص74.](http://lib.eshia.ir/71860/80/74/%D8%A7%D9%86%D9%82%D8%B1%D8%B6%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره بقره، آيه 183. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره بقره، آيه 187. [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره هود، آيه 81. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره مدثر، آيه 34. [↑](#footnote-ref-13)
14. سوره تکویر ، آيه 18. [↑](#footnote-ref-14)
15. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص143.](http://lib.eshia.ir/11002/1/143/%D9%81%D9%84%D8%AA%D8%B5%D9%84) [↑](#footnote-ref-15)
16. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص33، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/33/%D9%84%DB%8C%D9%84%D9%87) [↑](#footnote-ref-16)
17. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص257، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/257/%D9%88%D8%A7%D8%B9%D8%AC%D9%84) [↑](#footnote-ref-17)
18. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص258، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/258/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص283.](http://lib.eshia.ir/11005/3/283/%D8%B7%D9%84%D9%88%D8%B9) [↑](#footnote-ref-19)
20. . استاد مسئله شیفت تمام شدن را با حالت مزاح فرمودند. [↑](#footnote-ref-20)
21. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص271.](http://lib.eshia.ir/11005/3/271/%D8%AD%D8%A7%D9%81%D8%B8%D9%88%D8%A7) [↑](#footnote-ref-21)